

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد به اینکه مرحوم شیخ از جمله‌ی شروط متعاقدین قصد را نوشتند و توضیح اجمالی عرض کردیم که کلمه‌ی قصد در کلمات علماء آمده آن وقت گاهی در مقابل قصد مثلا اکراه آوردند حالا شرط بعدی را که مرحوم شیخ می‌نویسد الاختیار در مقابل اختیار اکراه را می‌نویسند یعنی این کلمه‌ی قصد با اختیار یک مقداری جابجا هم شده و عرض کردیم کلمه‌ی قصد در مقابل اختیار گاهی طیب نفس هم آمده یعنی این یک توضیحی می‌خواهد که این نکته‌ای که در اینجا هست چیست؟

مرحوم شیخ طبعا در اینجا در همین مساله‌ی قصد بعد مساله‌ی بعد که اختیار و اکراه آنجا متعرض شدند البته در بحث اکراه ایشان متعرض حقیقت اکراه و تصویر اکراه و آثار اکراه و این قسمت‌ها شدند که این قسمت‌ها مربوط به فقه و مکاسب نیست اما بحث لطیفی است، تعریف اکراه مخصوصا در مباحث قواعد فقه و خصوصا چون حدیث رفع هم هست.

حدیث رفع مشهور بین علمای سنت خوب دقت کنید سه تاست. خطا و نسیان و اکراه، آن که در کتب اهل سنت خیلی مشهور و معروف است حدیث رفع ثلاثی است خطا و نسیان و اکراه است. آن‌ها هم طبعا بحث دارند مفصل و عرض کردیم حتی عده‌ای از اصولیین اهل سنت به نظرم در معالم ما هم آمده شاید در قوانین هم باشد این بحث حدیث رفع را در اصول هم کشیدند این طور نیست حالا فرض کنید نه در این اصولی که ما الان کشیدیم.

در این اصولی که ما الان کشیدیم بحث برائت است در کلمه‌ی ما لا یعلمون در حدیث رفع اهل سنت ما لا یعلمون ندارند کلا ندارند این حدیث رفع ما شش تاست که یکی اش ما لا یعلمون است که آن‌ها ندارند آن‌ها سه تا دارند که این سه تا را هم ما داریم خطا و نسیان و اکراه و بعد مستور الیه و ما اکره الیه علیه و ما لا یطیقون، ما اکره علیه که همان اکراه است و ما لا یعلمون، سه تا دیگر هم در حدیث رفع شش تایی ما آمده که در حدیث آنها نیامده اصلا کلا حدیث رفع شش تایی را ندارند ما سه تایی داریم و چهار تایی و شش تایی و نه تایی و هشت تایی دیگر شرح حدیث رفع جای خودش این برای اطلاع عمومی عرض کردم.

علی ای حال لذا در عده‌ای از مباحث که قاعدتا در قواعد فقهیه است متعرض شدند این قسمت را که حدیث رفع ثلاثی باشد در کتب اصول در بحث مجمل و مبین آوردند ما حدیث رفع خودمان را در بحث برائت آوردیم در اصول عملیه آوردیم ای غرض ماست و می‌خواهم با همدیگر اشتباه نشود و کمتر هم من دیدم که تفصیل کاری روی متون حدیث و اسانیدش شده باشد و به لحاظ قرآنی هم لا تؤاخذنا ان

نسینا او اخطأنا آمده الا من اکره وقلبه مطمئن اکره هم آمده است ، اضطرار هم آمده ولا تحملنا ما لا طاقة ، ما لا یطيقون هم آمده ، ولكن یؤخذاکم بما تعمدت این به جای ما لا یعلمون این آمده است. مثلا و الا ما لا یعلمون در قرآن هم نداریم . این هم اجمالا حدیث رفع خدمت شما عرض کردیم با خصوصیاتش که روشن بشود چه اوضاعی دارد .

لذا مسالهی اکره را بعد مرحوم شیخ بحث اکره را مفصلا و کیفیت حق و اکره و اکره باحد الامرین نه به امر معین و الی آخره مباحث توریه امکان توریه باشد باشد متعرض بحث اکره شدند حالا نمی دانم آقایان اگر مایل باشند ما که به خواندن باشد می خوانیم اما ربطی به مکاسب ندارد آن بحث اکره ایشان تحقیق معنای اکره است و حدود اکره است چون مخصوصا این که مثلا اکره ما داریم الجاء ما داریم یعنی وادار بکند و این که آیا فرق است بین اکره و الجاء یا فرق است بین اکره و اضطرار چون آقایان بنایشان به این است که بیع مکره درست نیست اما بیع مضطر درست است چه نکته ای است آن هم خوب مجبور است به اصطلاح ، ما می گوئیم مجبورا جبر و اکره فرق بین جبر و اکره و الجاء و... عرض کردم مباحث مختلفی در اینجا است اینها را شیخ قدس الله نفسه متعرض شده اما بحث ربطی به مکاسب و بیع ندارد ، ربطی به بحث ما ندارد، نخواستید نخواندیم هم نخواندیم چون از مباحث مکاسب خیلی زیاد است زودتر برسیم به یک جایی خیلی طول بدهیم عقب می افتیم.

ما برای اینکه این مطلب روشن بشود قصد را تنها قصد را تصویر کردیم و آن وقت مباحث آینده هم خود به خود روشن خواهد شد ان شاء الله تعالی.

تا این جا رسیدیم قصدی را به نام سوم بود یا چهارم بود ، قصد ارتکازی بود و عرض کردیم قصد ارتکازی این است که گاهی انسان یک مطلبی در ذهنش هست لکن تعبیری که می کند به یک عقد دیگری به یک چیز دیگری تعبیر می کند مثلا می خواسته بگوید آقا من این را به تو هدیه دادم لکن می خواهم درش برنگردد این ملک طلق تو دیگر اصلا به هیچ وجه به من برنگردان، لذا گفت بعثک بلا ثمن ، بلا ثمن یعنی هدیه در ارتکازش ، چون اصطلاحا ما الان در اعتبار تعابیر علمای ما یک ارتکازی داریم در مقابلش یک التفاتی یا تفصیلی در مقابل تفصیلی اجمالی یک علم اجمالی در مقابل آن تفصیلی ، ارتکازی در مقابل آن التفاتی .

امروزه در اصطلاح روان کاوی جدیدی ضمیر آگاه و نا آگاه می گویند این ضمیر آگاه و نا آگاه همین است حالا اصطلاحا ما می گوئیم التفاتی و ارتکازی ، ارتکازی آن چیزی است که به آن التفات نداریم اما هست ، التفات هم که محل التفات به قول آن آقا ضمیر آگاه یک چیزی آگاهانه است یک چیزی نا آگاهانه ، ببینید این در وجدان او موجود بود که این را به حساب او ببخشد و به هیچ وجه برنگرداند گفت بعثک بلا ثمن این در فقه محل بحث شد از همان قدیم هم محل بحث شد توضیح دادیم چند بار .

پس در اینجا قصد ارتکازی دارد قصد ارتکازی اش هبه است لکن لفظی را که به کار برد بیع است بعثک ، بیع یک حقیقت عرفی دارد در حقوقی و قانونی و هبه اعتبار دیگری است .

عرض کردیم مرحوم نائینی در قاعده‌ی ما یضمن پنج احتمال داده حالا بعضی از احتمالات را هم من اضافه می‌کنم در بعثک بلا ثمن . یک این بیع صحیح باشد و به مسمی بر نمی‌گردد چون مسمایی ندارد به مثل . عرض کردیم یک اصطلاحی ما الان داریم می‌گوییم قیمتش چند است یا چند نرخ، نرخ را می‌گویند مثل نرخ این این است اما من اینقدر دادم پولی که دادم آن را می‌گویند ثمن، ثمن اصطلاحاً آن جایی است که مسمی است قیمت آن جایی است که مسمی نیست ارزش بازاری اش است.

پس بنابراین اگر گفت بعثک یک اصطلاحی هست که ما وقتی کسی انشاء کرد آن انشاء را حتی الامکان باید تصحیح کنیم. خوب دقت بکنید آن انشاء را حتی الامکان باید تصحیح بکنیم. اگر بعثک بلا ثمن چون اول گفت بعثک این که لفظ بیع است این را اگر بخواهیم حتی الامکان تصحیحش بکنیم آن بلا ثمن را ابطال می‌کنیم بعثک را قبول می‌کنیم خوب دقت کردید یک راه کلی است در دنیای اسلام در کل فقهای اسلام چه سنی چه شیعه این راه بوده می‌گویند ارتکازاتش روشن شد چرا فقیه این کار را می‌کرد چون می‌گویند وقتی که گفت بعثک این بعثک را تصویر می‌کنیم ، بلا ثمن را الغائش می‌کنیم ابطالش می‌کنیم وقتی که ابطال شد برمی‌گردد به ثمن المثل یا قیمت به اصطلاح ما قیمتش در بازار چند است آن طور نه اینکه بلا ثمن چون بعثک بدون آن نمی‌شود این را قرار بدهیم رای اول.

رای دوم اینکه این بیع فاسد باشد ، چون بیع فاسد هم آثار خاص خودش را دارد به لحاظ ترتب آثارش بیع فاسد حسابش بکنیم. احتمال سوم که شاید عده‌ای از اهل سنت و اینها قبول کرده باشند شاید و عرض کردیم این احتمال در دنیای امروز در حقوق امروز قابل قبول شده یعنی قبولش کردند و آن که بشود هبه‌ی صحیحه ، بشود هبه و صحیح هم هست.

آن وقت این تصرف می‌کند بلا ثمن در بیع تو ، آن وقت بعثت را به این معنا خوب دقت بکنید مثل قرینه‌ی متصله می‌شود، بعثت یعنی فروختم لکن چون آورد بلا ثمن یعنی ملکتک ، بعثتک یعنی ملکتک ، می‌خواهم نکته‌های فنی را که چرا گفتند، آن نکته‌ی فنی این است که به قرینه‌ی بلا ثمن کلمه‌ی بعثت را نمی‌گویند فروختم دادم، تملیک کردم، ملکتک بلا ثمن آن وقت تملیک بلا ثمن می‌شود هبه روشن شد ؟ این هم قول به هبه‌ی صحیحه که عرض کردم در این کتاب سنه‌وری از آن تعبیر کرده به نظریه‌ی التحول الی عقد جدید ، عقد ظاهرش بیع بوده لکن متحول می‌شود به عقد هبه و این را عرض کردم یکی از مطالبی است که در قانون‌های روز هم آمده و یکی از آقایان به من می‌گفت که این مسلم است در قوانین روز من مسلمی را نمی‌دانم چون اطلاع ندارم این کتاب‌های سنه‌وری هم برای هفتاد سال قبل است و عرض کردیم

ما همیشه کتاب‌های سنه‌وری را می‌خوانیم به خاطر آشنایی با اصطلاح نه اینکه حالا امروزه این باشد این خیلی کتاب قبل است شاید هفتاد سال قبل است.

علی ای حال ایشان تعبیر می‌کنند: نظریه تحول الی عقد جدید و خودش را هم عرض کردم چند دفعه عرض کردم آن که تاثیر دارد که اگر گفت اگر من مردم فلانی را سهم پسر به او بدهید مثل یکی از پسرها، مثل پسر من سهم به او بدهید ایشان آمده گفته که این نمی‌شود چون کسی نمی‌تواند کسی را پسر خودش قرار بدهد پس این مطلبی که گفته باطل است و لکن چون گفته به او پول بدهید می‌شود وصیت، ببینید این عقد متحول می‌شود به عقد وصیت حکم عقد وصیت پیدا می‌کند.

و لذا اگر گفتیم سهم پسر بوده ولو بیشتر از ثلث شده باید به او بدهد اما اگر گفتیم وصیت شده تابع ثلث است. اصلا این عقد عوض می‌شود این مطلب او عوض می‌شود و مثال‌های دیگری که من عرض کردم یکی هم همین بعثت بلا ثمن نکته‌ی فنی اش هم در ذهن آقایان هم این است.

و نکته‌ی اساسی ترش این است چون در ذهنش این بوده تملیک بوده مجانی این تملیک مجانی اسمش هبه است روشن شد؟ و لذا این قاعده را هم عرض کردیم اهل سنت در آوردند العقود تابعة للقصد عقد تابع آن مقصد و قصد است آن وقت این اگر دنباله‌اش را می‌آوردند راحت تر بود لا بالفاظ لا بالفاظ به لفظ نگاه نکنید لفظش بعثت بوده به این نگاه نکنید به قصدش نگاه نکنید.

یکی از حضار: ما هم قصدش را نمی‌دانیم.

آیت الله مددی: حالا فرض کنید هدفش این بود.

یعنی می‌خواستیم من تملیک بکنم اما بر نگردانم مثل فروش چون هبه را می‌توانم برگردم می‌خواهم بگویم آقا بر نمی‌گردم لذا گفتیم بعثت بلا ثمن. این هم رای سوم و بیع صحیحه.

رای چهارم که هبه‌ی فاسده باشد آن هم آثار هبه‌ی فاسده دارد.

رای پنجم این است که این کلا فاسد است نه عقد است نه بیع است نه هبه است هیچ کدام از اینها نیست این هم مجموع آرائی است که در اینجا دارد.

عرض کردم شایع بین اهل سنت تا حدی همان تحول است که تحول پیدا می‌کند و عقد عوض می‌شود این هم شرح این کلمه.

یکی از حضار: پنجم با دوم یکی شد.

آیت الله مددی: نه دیگر همین شرط ارتکازی است دیگر نه پنجم اصلا این می گوید این باطل است هیچ عقدی نیست. نه هبه است نه هیچ، هیچ کدام نیست نه فاسد نه صحیح، نه هبه‌ی فاسده است نه هبه‌ی صحیحه هیچ کدام از آثار را ندارد. این هم راجع به این قسمت بحث.

حالا سوال آیا این قصد اعتبار دارد یا نه چون عرض کردیم اولاً ما انحاء قصد را شرح می دهیم بعد می گوئیم آثار دارد یا نه و قابل جبران هست یا نه آیا این قصد که قصد هبه کرده این اثر دارد یا همان مثالی را که از مبسوط سرخسی نقل کردیم گفتیم این بشقاب پلو را به شما عاریه دادند خوب این عاریه که نمی شود چون عاریه را می شود مصرف کرد اگر برنج را بخورید چطور برگرداند عاریه باید برگرداند العاریه مردوده، چطور عاریه را برگرداند لذا می گوید این اگر گفت به تو عاریه دادم یعنی قرض دادم. عوض می شود عقد عاریه عوض می شود به عقد قرض چرا یعنی داده به او که مصرف بکند و بعد برگرداند این می شود قرض، عاریه که این طور نیست، مثلا کتاب را عاریه می دهند یعنی کتاب را بخواند و بعد برگرداند اما برنج را نمی تواند هم بخورد و هم برگرداند پس این نتیجتا چه می شود؟ قرض می شود.

عرض کردم این مثالها را دارند در اهل سنت عرض کردم در اهل سنت ای قاعده آمده گفتم اگر یک روزی آقایان این مجله را دارند بیاورند نمی دانم ماده‌ی هفتم است یا هشتم است، العبرة بالعقود بالمعانی والمقاصد لا بالالفاظ والمبانی ایشان اینطور آورده بینیم قصد ایشان چی بوده آن قصد را حساب بکنیم.

پس ریشه‌ی این بحث در این است که ما به دنبال قصد هستیم و نه به دنبال لفظ و نه به الفاظ آیا این قصد اعتبار دارد درست است یا صحیح است نزد ما نه مشکل دارد.

و لذا به نظر ما هم در همان فرعی که عرض کردیم بعثک بلا ثمن هیچ چیز نیست نه هبه است نه بیع است نه فاسد نه صحیح چون آن چه که قصد کرده هبه بوده آن چه که لفظ آورده بیع بوده این دو تا با هم نمی سازند دو ماهیت حقوقی دو عنوان حقوقی مستقل دارند نمی شود لفظی را که برای یکی است برای دیگری به کار ببرد. این راجع به این قسمت.

پس این که قصدش این بوده مقصدش این بوده تاثیر گذار نیست.

بحث دوم آیا قابل جبران است؟ بعد از اینکه گفت بده و بعد نگیرد و بگوید مثلا مال شما باشد قابل جبران نیست مگر عقد جدید باشد، قابل جبران نیست، اصلا منعقد نمی شود چنین عقدی منعقد نمی شود و قابل جبران هم نیست. این هم راجع به این قصد.

قصده بعدی که در اینجا مطرح می شود عبارت است یک معنایی است که آقایان به اصطلاح در علمای ما مثل مرحوم آقای بجنوردی در قواعد فقه این العقود تابعة للقصد را معنا کردند گفتند این است که هر عقدی دارای یک مدلول خاصی است دارای یک اثر خاص خودش است مثلاً نکاح زوجیت است در باب بیع مبادله‌ی مال به مال است.

شما اگر خواستید یک عقدی انجام بدهید قصد یک عقدی داشتید آن مقصودی داشتید طبق آن مقصودتان عقد را به کار ببرید و مراد از عقد هم در اینجا انشاء لفظی است اگر می خواهید هبه بکنید باید بگویید وهبتک بگویند بعثک اگر می خواهید مبادله‌ی مال به مال بشود بگویید بعثک اگر می خواهید منافع را به او بدهید بگویند بعثک منافع هذه الدار بگویند آجرتک ، آجرتک یعنی من از شما اجرت این را می گیرم لذا این صریح است در مساله‌ی اجاره، بگویند بعثک منافع هذه الدار ، این العقود تابعة للقصد مرحوم آقای بجنوردی و دیگران اینطور معنا کردند البته این معنا نیست اهل سنت مرادشان این نیست لکن خوب حالا می گوییم به این معنا که شما هر مقصدی که دارید آن انشاء لفظی تان باید متابع با آن قصد باشد مثلاً می خواهید عقد زوجیت ، مثلاً می خواهد بگوید که ما با شما در یک خانه زندگی کنیم، این در یک خانه زندگی کردن ازدواج نیست چون حقیقت ازدواج مقصد ازدواج ایجاد علقه‌ی زوجیت در وعاء اعتبار است.

لفظی را باید به کار ببریم که این معنا را برساند خوب دقت کنید. عقود یعنی انشاء لفظی ، انشاء لفظی شما باید مطابق باشد با آن چه که مقصد شما از آن انشاء است اگر زوجیت است بگویند زوجتک اگر مبادله‌ی مال است بعثک اگر مثلاً نقل منافع آجرتک اگر نقل انتفاع است اعرتک الدار اگر می خواهید جزو عقود اذنیه است اذن به او بدهید اما انتفاع نکنید ودیعه استودعک هذا المال و دیعه هم جزو عقود امانی است امانت می گذارید لکن تصرف نکنند، عاریه امانت می گذارید تصرف هم می کنند، کتاب را بخواند. کتاب را نخواند اسمش ودیعه است، کتاب را بخواند اسمش عاریه است.

بینید شما هر مقصدی را که دارید باید آن مقصد را با لفظ مناسب او به کار ببرید اودعتک هذا الكتاب اگر گفتید اودعتک یعنی نزد تو امانت باشد به شرط این که نخوان ، اگر گفت اعرتک هذا الكتاب ، یعنی نزد تو امانت باشد بخوان، یعنی هر مقصدی را ... روشن شد ؟ این العقود تابعة للقصد را مثل آقای بجنوردی ... البته این نیست معنایش انصافاً ما برای خودمان می گوییم اما این نیست اما علی کلام حالاً مطلب این مطلب درست است ، خود این مطلب صحیح است.

یعنی ما باید اصولاً انشاء لفظی ما دقیقاً مطابق باشد با آن مقصد و مقصودی که داریم این مطلب درست است خود این مطلب درست است اما این عبارت معنایش این نیست دقت می کنید معنای این عبارت این نیست لکن این معنا درست است، عرض کردیم نکته‌ی اساسی

تمام اینها چون عقد جزو انشائیات است، انشاء هم از مقوله‌ی ابداع است چیزی نیست که شما از آن خبر بدهید از مقوله‌ی ابداع است شما ایجاد می‌کنید.

به مجرد این ایجاد کردن یک امر اختیاری شماست اگر در جایی درست واضح نشد ایجاد شده ایجاد نمی‌شود، این را خوب دقت کنید نکته‌ی فنی اش این است. یک اصطلاحی دارند مرحوم شیخ هم دارد دیگران هم دارند می‌گویند اصالة الفساد در عقود، این اصالة الفساد در عقود معنایش این است. مراد از اصالة الفساد یعنی اصل اولی این است که تا شما درست طبق قواعد معین ابراز نکنید آن پیدا نمی‌شود محقق نمی‌شود، شما می‌گویید من با تو زندگی می‌کنم شک خوب این روشن نیست که این مراد از زندگی می‌کنم زن و شوهر هستیم یا با همدیگر زندگی می‌کنیم رفیق هستیم مثلا. این صریح در علقه‌ی زوجیت نیست چون صریح در علقه‌ی زوجیت نیست شک بکنیم که آیا علقه‌ی زوجیت با این درست شد اصل فساد است یعنی اصل این است که پیدا نشد علقه‌ی زوجیت، این اصالة الفساد در عقود روشن شد؟ هر انشاء ابرازی، انشاء لفظی اگر واجد شرایط نبود یا شک کردید، اصل اولی این است که آن محقق نمی‌شود تا شما شرایط را با دقت انجام ندهید آن عقد محقق نمی‌شود. این درست است این مطلب صحیح است.

شما گفتید بعثت مراد هبه است نمی‌شود، چون اصل اولی این است و لذا خوب دقت کنید انحاء قصد را که ما ذکر می‌کنیم به خاطر اینکه می‌خواهیم توضیح بدهیم که عقد چون یک امر قصدی است انحاء قصد را در نظر می‌گیریم بعد توضیح می‌دهیم و بعد می‌گوییم اگر نبود چه اثری دارد آیا قابل جبران هست یا نه؟

این قصد دخیل است و اگر نبود آن عقد باطل است قابل جبران هم نیست این قصد بعدی.

قصد دیگر که به قول شاید مثلا العقود تابعة للقصد ابتداء ما اینطور می‌فهمیدیم قصد دیگری که در اینجا می‌شود تصور کرد قصد ششم و یا هفتم شد دیگر شمارش دست من نیست، بیایم بگوییم مراد این که العقود تابعة للقصد، تابع آن قصدی است که شما می‌کنید در عقد مثلا رفتید داروخانه دارو می‌خرید برای اینکه مثلا بچه‌ی شما مریض است بخورد خوب بشود. قصد شما تداوی و مداوات بچه بوده بچه را مداوا بکنید رفتیم خانه دیدیم بچه خوب است و مریض نیست آیا شما می‌توانید این را به داروخانه برگردانید و بگویید آقا من این را خریدم به قصد اینکه بچه بخورد الان بچه حالش خوب است پس شما این بیع را برگردانید العقود تابعة للقصد یعنی قصدی را که شما در معاملات دارید این تاثیر گذار است در عقد.

مثلا شما رفتید کباب خریدید که بروید خانه غذا بخورید دیدید نه عیال غذا پختند و آماده است برمی‌گردید می‌گویید آقا ما نمی‌خواهیم خانه غذا داریم، آیا حق دارید معامله را فسخ کنید، چون قصد شما مصرف بود الان بدون آن است. بگوییم العقود تابعة للقصد یعنی

این. این معنا باطل است فی نفسه باطل است اصولاً قصد در عبادات تاثیرگذار است نه در معاملات. این قاعده‌ی کلی را در ذهن مبارکتان باشد.

یکی از حضار: اگر بخواهد تاثیر بگذارد باید بگوید باطل می‌شد چون قصد خوردن بچه‌ی مریض است خوب شده ...

آیت الله مددی: بله .

یکی از حضار: نه اینکه بتواند باطلش کند اصل بگوید آقا باطل بود .

آیت الله مددی: یا باطل یا خیار دیگر هر کدام را که شما فرض کنید.

این تاثیرگذار در عقد باشد روشن شد؟ این قصدی را که شما از بیع دارید این محقق نشد .

یکی از حضار: آن غایت بیع است.

آیت الله مددی: حالا غایت بیع است. نه قصد من هم این بود قصدم بگویم من می‌خرم برای اینکه دواي بچه خیلی خوب پس ، اگر شرط

کرد بله شرط تاثیرگذار است ، خوب دقت کردید؟ در باب معاملات در باب امور انشائی ابراز حرف اول را می‌زند، اگر ابراز کرد آن هم به

صورت اینکه قصد را به او متوقف کرد من می‌خرم برای اینکه بچه‌ام بخورد خوب بشود به این شرط می‌خرم بعد رفت دید نه گفت آقا شرط

ما اینطور بود این درست است با شرط اشکال ندارد اما مجرد قصد یا حتی من می‌خرم به قول ایشان مثل غایت برای اینکه بچه‌ام خوب

بشود تا لفظ شرط و ...

چون عرض کردیم اصولاً آنچه که ما در انشاء داریم التزام اصطلاحاً الان در دنیای عرب التزامات می‌گویند اصطلاحاً هم به آن التزامات

شخصی می‌گویند. التزامات شخصی در مقابل التزامات قانونی است، قانون به شما می‌گوید این حلال است این حرام است التزام می‌کند

اما التزام شخصی خودتان برای خودتان جعل می‌کنید، مثلاً من هر شب نماز شب بخوانم من هر روز این کار را بکنم مثلاً هر روز دیدار پدر

یا مادر بروم یا صله‌ی رحم بکنم این‌ها را می‌گویند التزام شخصی، نذر و یمین و قسم و بیع و تمام اینها التزامات شخصی هستند.



عرض کردیم اصل اولی در التزامات شخصی بطلان است، چند دفعه عرض کردیم اصل اولی این است که التزام، چون شما حق نداریم چنین کاری بکنید به خودتان قرارداد ببندید حق جعل ندارید لذا اصل اولی در التزامات شخصی که، عقود هم همینطور، بطلان است. آن وقت شارع می آید عده‌ای از این التزامات شخصی را امضاء می‌کند و این التزامات شخصی به دو صورت اساسی است یا استقلالی است خودش التزام ابتدایی است التزام بدوی است که اصطلاحاً عقود به آن می‌گویند یا التزام در ضمن التزام است که اصطلاحاً شرط می‌گویند. این کتاب را شما فروختید به این مقدار که شما یک صفحه نامه برای من بنویسید این را شرط می‌گویند، پس اگر ربط به التزام اول پیدا نکرد شرط نیست، این که می‌گویند شرط بعد از عقد تاثیر ندارد چون که ربط پیدا نکرده است. مثلاً گفت بعثت کتاب بعد از آن گفت برای من یک صفحه هم بنویس، اگر ربط نداد شرط نیست، شرط باید جوری گفته بشود که به التزام اول مرتبط بشود دقت کردید؟ فروختم به این شرط، خود کلمه‌ی شرط در لغت عرب اساساً به معنای وصل است شرط به معنای وصل است این باید به او بچسبد. البته عرض کردم عده‌ای از علمای ما من جمله مرحوم یزدی معتقد است که شروط شامل التزام بدوی هم می‌شود لکن انصافاً خلاف تحقیق است لذا عقود را هم شرط می‌داند خلاف است، آمده بعضی از جاها روایت یک مضمونی لکن آنها اصطلاح مجازی و تسامحی به کار برده شده است.

پس بنابراین خوب روشن شد که شروط که التزامات شخصی هستند اینها هم قصد را ابراز می‌کند، ابراز قصد را به شروط می‌کند، این قصد را هم الان اینجا می‌گویند، پس این قصدی که من داشتم که بچاهم خوب بشود این تاثیر در بیع ندارد، هیچ تاثیر در بیع ندارد، آن دیگر بگویند آقا برنمی‌گرانم شما دوا را خریدید برنمی‌گردانم، یا کباب را خریدید دیگر برنمی‌گردانم، این درست است این قصد هم بی اثر است.

یکی از حضار: منظور از شروط التزامات شخصی است؟

آیت الله مددی: التزامات شخصی لکن التزام فی التزام.

یکی از حضار: فرمودید اصل در...

آیت الله مددی: التزامات شخصی کلا بطلان است.

یکی از حضار: خوب المؤمنون عند شروطهم ...

آیت الله مددی: شارع امضاء کرده است.

و لذا خوب دقت بکنید طبیعت التزامات شخصی این است که امضاء می خواهد اما التزامات قانونی امضاء نمی خواهد، اقیما الصلاة

امضاء نمی خواهد، نماز بخوانید، لذا التزام شخصی به این معناست تو آمدی گفتمی این واجب بر من نذر کردی شارع می گوید خیلی خوب

انجام بده لکن به شرطی که نذرت فقط لله باشد چون نذر در جاهای دیگر ...

اصلا در دنیای بشریت نذر بوده اینها خیال می کنند که نذر فقط در اسلام آمده است، ولیوفوا نذورهم دیگر در آیه مبارکه . نذر موجود بوده

فقط نذر برای زید و عمرو و رئیس عشیره و نذرهای عجیب و غریب ... ما کان من نذر لله ففی به ، ببینید فی وفاء ، وفاء در لغت عرب

وافی یعنی تمام ، این نذرت را تمام کنید، اوفوا بالعقود ، تمامش کنید. گفتید من نماز شب می خوانم تمامش به اتیان در خارج است.

یکی از حضار: استاد یعنی شما شرط ضمن عقد خارج لازم را به دلیل اینکه اتصال ندارد اشکال دارید به آن؟

آیت الله مددی: بله ، باطل است نه این که ... اگر خارج از عقد بود نه اگر قبل از عقد بود و شرط آمد و عقد هم مستقلا آن هم باطل است

اما بحثشان این است که اگر شرط را گفت عقد مبنیا علیه نه اینکه در عقد آن را آورد آن محل کلام است دقت فرمودید؟

اما اگر بعد از عقد بود باطل است اینها قواعدی است که جزو ... اما اگر قبل از عقد بود بیا برای من یک نامه بنویس بعد گفت من کتاب را

فروختم ربطی به هم ندارد آن هم باطل است ، باطل یعنی وعد می شود شرط نمی شود، تبدیل به وعد می شد، وعد داد بنویسد اما الزام ندارد

دقت کردید گفت من یک صفحه می نویسم بعد هم گفتم من کتاب را به تو صد تومان فروختم دیگر این صد تومان به خاطر این که یک

صفحه بنویسد این ربط می خواهد بدون ربط نمی شود، گفت من یک صفحه می نویسم این وعد است. شرط نیست. روشن شد؟

شرط این است که یک التزامی را به یک التزامی بچسبانید تا نچسبد ، این قابلیت نفوذ حقوقی و قانونی ندارد. این قواعد عامه را من دأتما تکرار می کنم برای اینکه کاملا ارتکازی بشود .

یکی از حضار: این مورد ششم که فرمودید همان عقد صاحب مقابس که فرمودید اصل مالکیت ...

آیت الله مددی: نه آن مالکیت جداست اینها هنوز قصد خود عقد است مربوط به عقد است.

مورد بعدی در قصد ان شاء الله این موارد روشن شد این مورد که شما قصد بکنید که من قصدم این بود که برای دوا این هیچ تاثیر در عقد ندارد در عبادات تاثیر دارد که ریا می گویند، مثلا رفته وضو بگیرد برای اینکه هوا گرم بوده می خواسته سرد بشود، من عمل عملا لی ولگیری جعلته لغیری ، انا خیر الشریکین فمن عمل لی ولگیری جعلته لغیری ، اگر برای غیر خدا بود خدا می گوید من برای او قرار می دهم ما نمی خواهیم چنین عملی را نمی خواهیم . دقت فرمودید اینها در باب عبادات تاثیر گذار است در باب معاملات تاثیر گذار نیست.

یکی از حضار: این در خودش تاثیر گذار است ولی حالا مثلا می گوئیم که اجاره مثلا یک نفر اجاره در صلاة مستحبی در قرآن ریاها هم انجام بدهد این که در قبولش که ...

آیت الله مددی: معلوم نیست آن ریاها آن مشکل باشد، معلوم نیست، مشکل دارد .

بحث دیگری که هست بحث این است که قصد آن اثر عقد و مدلول عقد هم بکند نمی دانم هفتم یا هشتم شد. مدلول عقد را خوب دقت بکنید چون مرحوم شهید ثانی تبعا بغیره دارد که فضولی و مکره غیر قاصدین لمدلوله این خیلی محل کلام شد آقایان اشکال کردند مثل نائینی و دیگران و آقای خوئی هم آوردند و اشکال کردند. ببینید این چون نکته ای است البته شیخ بعد این بحث را مرحوم شیخ در صفحه ای ۳۰۸ از این چاپی که من دارم و بعد صفحه ای ۳۲۵ چون یک روزی کتاب مکاسب را آوردم جاهایی این بحثها را در مکاسب ، چون این متفرق شده یکی برای جابجا شده اینها بحث هایش را نشان می دهم که روشن بشود برای شما .

این قصد مدلول این نکته خیلی مهم است البته شیخ هم تعجب می‌کنم من چون ندیده بودم یادم هم نبود خوب دو دوره من مکاسب را درس دادم اما در ذهنم نبود بعد امروز که نگاه می‌کردم همان مطلبی که به ذهن من آمده ایشان گفته حالا این را من می‌خواهم توضیح بدهم البته شیخ توضیحش ناقص است فکر می‌کنم توضیح بنده کامل تر باشد.

بحث مدلول عقد چیست؟ قصد مدلول عقد، مدلول عقد دو جور تصویر می‌شود البته شیخ یک جور را نوشته و تاکید کرده که مراد این است اما در واقع دو جور تصویر می‌شود یعنی به این وضوحی که من عرض می‌کنم نه.

یک فرض کنید عقد بیع برای نقل و انتقال است، نقل عین است، عقد بیع برای این کار است، شما قصد داشته باشید این معنا را، این معنایش چیست؟ معنای عقد بیع این است که شما می‌آیید در وعاء اعتبار در عالم اعتبار این کتاب را در مقابل صد تومان قرار می‌دهید، ممکن است در خارج قیمت کتاب هشتاد تومان باشد، ممکن است در خارج قیمت کتاب صد و پنجاه تومان باشد. خوب دقت کنید.

این کتاب را شما می‌آیید در مقابل صد تومان قرار بدهید مدلول عقد این است روشن شد؟ مدلول عقد این است که این کتاب به قیمت واقعی اش نیست یا کمتر است یا بیشتر است این معنا قصد می‌خواهد دقت کردید؟ این معنا اعتباری است این وجود اعتباری این است و لذا اصطلاح می‌کنند بدل حقیقی، بدل اعتباری و جعلی. بدل اعتباری هشتاد تومان یا صد و پنجاه تومان، بدل جعلی صد تومان، روشن شد؟ این بدل جعلی باید در وعاء اعتبار قبول بشود.

یک دفعه مراد ما از قصد این است یعنی شما قصد این کار را می‌کنید می‌آید کتاب را در مقابل صد تومان قرار می‌دهید بدل جعلی را صد تومان قرار می‌دهید خوب دقت کنید، قصدتان این است اگر این قصد باشد این لا بد منه است انصافا لا بد منه، اگر این باشد عبارات شهید ثانی که می‌گوید مکره و فضولی قاصد مدلول نیستند نه فضولی قاصد مدلول است. مدلول را به این معنا قاصد است. مکره را ممکن است بعضی از اقسامش قاصد نباشد و راست است اما فضولی قاصد است. یعنی هدف فضولی هم همین است اصلا عقد فضولی

صحتش مبنی بر همین نکته است چه نکته‌ای؟

شما عقد را یک امر وجودی در وعاء اعتبار برایش یک اعتبار ایقاعیه انشائیه می دانید اگر بدانید ، عقد یعنی چه ؟ یعنی بدل جعلی برایش

قرار بدهید در مقابل بدل حقیقی اگر این عقد نافذ نشد برمی گردد به بدل حقیقی که قیمت باشد. پس فضولی وقتی می گوید این کتاب را

فروختم به صد تومان و طرف قبول کرد ، فضولی چه کار می خواسته بکند ؟ بدل جعلی برای کتاب قرار بدهد، دقت کردید؟

اگر گفتیم این درست است و مالک اجازه داد آن صد تومان می شود ، نه هشتاد تومان اگر باشد و نه صد و پنجاه تومان . معنای صحت

عقد این است که شما به بدل حقیقی دیگر بر نمی گردید، خوب این بدل جعلی جعل اعتبار می خواهد دیگر ساختگی است دیگر اعتبار

ماست این بدل جعلی را غیر مالک هم می تواند انجام بدهد خلاصه ی بحث.

لذا اگر شما آمدید و گفتید نه این بدل جعلی را فقط مالک می تواند انجام بدهد عقد فضولی باطل است اصلا چون مالک نیست . پس

بگوییم مدلول عقد این است یعنی شما می آید برای کتاب یک بدل جعلی قرار می دهید صحتش هم این است دیگر به بدل حقیقی مراجعه

نمی کنید همین بدل جعلی حقیقی هشتاد تومان است یا صد و پنجاه تومان ، مالک نمی آید بگوید این کتاب من صد و پنجاه تومان است

در بازار ، می گوید آقا من فروختم به صد تومان قبول دارید همین قبول ندارید دیگر آن عقد را ابطال می کند باطل می کند اما اگر گفت بله

قبول دارم به صد و پنجاه تومان این دیگر امضاء نیست آن عقد را باطل کرده و عقد جدید بسته این نکات فنی را دقت کنید.

پس مراد از مدلول عقد روشن شد چه می خواهیم بگوییم ؟ بدل جعلی را قبول کرد این رابطه را قبول کرد، قبول شد یعنی معذرت می خواهم

قبول شد واقع شد اتفاق افتاد در خارج اگر مراد از مدلول عقد این معنا باشد در فضولی هست چون فضولی این کار را می کند اصلا.

و اما به نسبه ی مکره چون اکراه شده ممکن است اصلا قصد این معنا را نکرده در اینجا می شود قصد را در مقابل اکراه گرفت دقت کردید ؟

اصلا می گوید من گفتم کتاب را فروختم اکراهش چند است صد تومان من اکراه بودم من این را قبول ندارم بدل جعلی را قبول ندارم کتاب

قیمتش صد و پنجاه تومان است و من صد تومان قبول ندارم .

لذا اگر بعد هم امضاء کرد و رضا پیدا کرد باز هم باطل است این آثارش این است.

ان شاء الله عرض می‌کنم در باب اکراه دو قول اساسی بین آن آقایان هست ابوحنیفه می‌گوید اگر بعد راضی شد درست است، آن سه تای دیگر می‌گویند اگر راضی شد باز هم درست نیست، مشهور به شیعه هم گفتند درست است البته عده‌ای گفتند اجماع عده‌ای هم گفتند مشهور، با این تحلیلی که من عرض کردم اگر که مکره اصلا قصد این معامله را نداشت، خوب طبق قاعده باطل است دیگر، چون عقدی محقق نشده چون باید عقد محقق بشود تا بشود بدل جعلی اگر عقد محقق نشد. پس فضولی درست است اما مکره در این صورت باطل است.

معنای دوم برای این یعنی احتمال دوم در قصد بگوئیم مراد شهید ثانی از مدلول در آن عبارت آن اثر خارجی عقد است نه خود آن عنوانی که عقد دارد یعنی وقتی می‌گوید بعت یعنی این مال تو شد عملا الان مال تو شد، خوب دقت کنید، چون بیع تملیک است دیگر، آقا این فضولی است من این تسبیح آقا رفیقم را به شما فروختم صد تومان، آن وقت مراد از فروختن یعنی الان مال تو شد، دقت کردید نه مراد بدل جعلی را قبول بکند، تملیک، ایجاد تملیک بکند با این کلمه، اگر مراد مدلول عقد این باشد نه فضولی مدلول دارد و نه مکره دارد. و لذا بعد دیدم من این معنا به ذهن خودم هم آمد که شاید مراد، بعد هم مرحوم شیخ مفصل در این کتاب مکاسب صفحه‌ی ۳۲۵ راجع به این بحث می‌کند و نتیجه این، تعجب هم می‌کنم من خیال می‌کنم ذهن خودم است بعد دیدم شیخ هم نوشته است. حالا در ذهن من هم صحبت شیخ بوده حالا یادم رفته بود مثلا.

به هر حال پس مدلول در کلام شهید ثانی دو معنا دارد یک مدلول خود عقد که می‌آید بدل یعنی مقابله بین این دو تا قرار می‌دهد این در فضولی هست در مکره در بعضی از صورش نیست، دو تملیک اثر این عقد که این، خوب فضولی نمی‌تواند بیاید بگوید من این را ملک تو کردم فضولی است مالک نیست که روشن شد؟

تملیک محقق نمی‌شود اگر نظر به تملیک است چون به هر حال فضولی می‌تواند امر ایقاعی اعتباری را ایجاد بکند، تملیک نمی‌تواند بکند مالک نیست که، اگر مراد از بعت یعنی من ملک‌تک هذا الكتاب کتاب رفیقش را این نمی‌شود باطل است چرا چون مراد تملیک است.

اگر مراد از مدلول تملیک باشد یعنی آن اثر خارجی که بار می شود این نه در فضولی وجود دارد و نه در مکره وجود دارد .

یکی از حضار: اگر یک چیزی را فروخت و مکره بود مثلاً یک چیز ده میلیونی را به دو میلیون فروخته آن دو میلیون را که می گیرد دستش

می گوید این که برای من نیست من نمی توانم ...

آیت الله مددی: نه ده میلیون به ده میلیون هم فروختم مکره مراد این نیست که کمتر باشد ...

یکی از حضار: نه مثلاً می گویم .

آیت الله مددی: نمی خواست بفروشد، قیمت این کتاب ده میلیون است به او هم وادار کردند که این ده میلیون است وادارش هم کردند که

تو بفروش به ده میلیون گفت نمی خواهم بفروشم .

یکی از حضار: آن ده میلیون را ملک خودش می داند یا نه ؟

آیت الله مددی: نه نمی داند .

یکی از حضار: تملیک استاد امر اعتباری است این تملیک می کند منتظر است که عقلاء بپذیرند.

آیت الله مددی: نه می گویند تملیک حاصل نمی شود فضولی هم حاصل نمی شود .

یکی از حضار: حاصل نمی شود، چرا حاصل نمی شود ؟

آیت الله مددی: مرادش وقتی می گوید بعث می خواهد ملک ایجاد بکند نمی شود خوب .

یکی از حضار: خوب می خواهد بکند .

آیت الله مددی: پس اینجا عقد فضولی هم مدلول را قصد نکرده است .

یکی از حضار: ملک را می خواهد ایجاد بکند اما حاصل نمی شود چون یک مشکلی دارد .

آیت الله مددی: پس نتوانست ایجاد بکند دیگر

یکی از حضار: نه اصلاً شانیت حصول ندارد

آیت الله مددی: شانیت تاثیر ندارد فعلیت مهم است

این هم راجع به این مطلب روشن شد آقا؟

پس این عبارت شهید ثانی غیر قاصد لمدلوله این هم یک قصد پس قصد گاهی برای ایجاد این امر اعتباری است این در فضولی هست در

مکره در بعضی انواعش نیست گاه قصد به معنای اینکه آن اثر مترتب بشود دارد اثر را ایجاد می کند آن نیست نه در هر دو نیست قصد مدلول

نیست، یکی دو تا قصد دیگر هم هست که بعداً عرض می کنیم ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين